

فصلنامه راهبرد سیاسی

سال پنجم، شماره ۱، پیاپی ۱۶، بهار ۱۴۰۰

صفحات: ۱۷۹-۱۶۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۱۷؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۰۳/۱۱

نوع مقاله: پژوهشی

مطالعه میدانی رویکرد ژئوپلیتیک ترکیه در حوزه اوراسیا با تأکید بر منابع انرژی در منطقه قفقاز

 20.1001.1.25884565.1400.5.1.7.2



رضا احمدی موسی‌آباد*، علی محمدزاده**، احمد اشرفی***

چکیده

قفقاز منطقه ای کوهستانی در جنوب غربی روسیه است که محلی برای رقابتها و منازعات قدرتهای بزرگ از جمله ایران، روسیه، ترکیه و آمریکا بوده است. در این منطقه پنج نوع رقابت و برخورد منافع را می‌توان طبقه‌بندی کرد. نخست، رقابت و برخورد منافع ایالات متحده آمریکا و روسیه. دوم، رقابت و برخورد منافع روسیه و ترکیه. سوم، رقابت و برخورد منافع ایران و آمریکا، غرب و اسرائیل، چهارم، رقابت و برخورد منافع ایران و ترکیه و پنجم، رقابت و برخورد منافع آمریکا و چین که بیشتر در موارد اقتصادی و انرژی خلاصه می‌شود. از جمله بازیگران فعال در این منطقه، ترکیه میباشد که تلاش می‌کند نفوذ خود را در قفقاز گسترش دهد. ترکیه پس از روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه، به یکی از بازیگران مهم در مناطق پیرامونی خود از جمله، قفقاز تبدیل شده است و در تحولات جدید در این مناطق از جمله بازیگران تأثیرگذار محسوب می‌شود. نتایج پژوهش نشان داد ترکیه به عنوان کشوری فاقد منابع حیاتی انرژی، برنامه دارد که روی موضوع واردات انرژی از این مناطق سرمایه‌گذاری کرده و ضمن کاهش وابستگی بیش از حدش به خاورمیانه، در راه تبدیل خود به یک مسیر ترانزیت انرژی به بازارهای غربی گام بردارد.

کلید واژه‌ها

رویکرد ژئوپلیتیک، ترکیه، قفقاز، اوراسیا، منابع انرژی.

* دانشجوی دکترا، گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، شاهرود، ایران.

** استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، شاهرود، ایران (نویسنده مسئول)

a.mohammadzadeh75@gmail.com

*** استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، شاهرود، ایران

مقدمه

ژئوپلیتیک یکی از مهمترین عوامل موثر در سیاستگذاری خارجی هر کشوری می‌باشد و در چهارچوب رهیافت ژئوپلیتیک نقش عوامل جغرافیایی در سیاست خارجی کشورها مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. بسته به اینکه کشورها از چه جایگاه ژئوپلیتیکی برخوردار باشند، بدون شک جهت‌گیری سیاست خارجی آن‌ها نیز متفاوت خواهد بود (محمدیان، ۱۳۸۹: ۱۹۷). نقش و جایگاه کشورها در معادلات سیاست جهانی، منطقه‌ای و بین‌المللی ضمن تاثیرپذیری از تصمیمات سیاستمداران تا حدودی به موقعیت ژئوپلیتیکی نیز متکی می‌باشد. یک موقعیت ژئوپلیتیکی ایده‌آل بی‌شک در صورت نگرش واقعگرایانه، وزن سیاسی و قدرت یک کشور را در معادلات جهانی و منطقه‌ای افزایش خواهد داد. ژئوپلیتیک محدودیت‌ها و فرصت‌هایی برای کشورها به وجود می‌آورد که باید برای تحکیم قدرت ملی خود با توجه به آن در صحنه نظام بین‌الملل به تعامل بپردازند و عدم توجه به ملاحظات ژئوپلیتیکی ممکن است که برای کشورها عواقب سنگینی در نظام بین‌الملل در پی داشته باشد (افشردی، ۱۳۹۷: ۳۰۴). رویکرد ژئوپلیتیکی سیاستگذاران را قادر می‌سازد که بتوانند با تکیه بر آن به الویت‌بندی و تعیین اهداف سیاست خارجی خود بپردازند و در نتیجه این رویکرد به صورت معیاری برای تصمیم‌گیری عمل خواهد کرد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۳۲). ژئوپلیتیک به عنوان مبحثی از جغرافیای سیاسی از جهت نظری حضور پر قدرت یکصد و چند ساله خود را در ادبیات مکتوب دانش بشری پشت سر می‌گذارد و صرف نظر از پیامدهای بعضاً ناخوشایند آن در تاریخ روابط بین‌الملل معاصر، از جنبه عملی و از منظر تحلیل اوضاع قدرت و ارائه راهبرد، دانشی غیرقابل انکار می‌باشد. از این رو، تحلیل ژئوپلیتیکی در اتخاذ سیاست‌های عملی دولت‌ها می‌تواند از قابلیت‌های پایدار و در نتیجه از قطعیت مناسبتری برخوردار باشد (گلیپین، ۱۳۸۷: ۲۳-۳۲). آگاهی ژئوپلیتیکی و مطالعه آن برای هر سیاستگذاری در عرصه سیاست خارجی ضروری می‌باشد، بدین جهت که بتوانند با نگاه واقع‌بینانه نسبت به جایگاه ژئوپلیتیکی کشور خویش به اجرای سیاسی خارجی خود در راستای کسب اهداف مورد نظر در نظام بین‌الملل گام بردارند. توجه به اصول و مبانی ژئوپلیتیک ممکن است موجب شود که یک کشور بواسطه درک واقعگرایانه و بهره‌گیری از جایگاه ژئوپلیتیکی خود به ایفای نقش بسیار فعال و مهم در نظام بین‌الملل نایل شود. نظریه‌پردازان ژئوپلیتیک رفتار سیاست خارجی کشورها را تابعی از شرایط و وضعیت جغرافیایی آنان می‌دانند و تصمیم‌گیری سیاستگذاران را در چارچوب الزامات ژئوپلیتیک تحلیل می‌کنند. کشورهایی که از موقعیت ژئوپلیتیکی پیچیده و منحصربه‌فردی برخوردار هستند، بی‌شک تعهدات و مسئولیت آن‌ها افزایش خواهد یافت، بدین معنا که یک موقعیت ژئوپلیتیکی حساس و مهم از نخبگان سیاسی یک

کشور عملکرد متناسب با آن را طلب می‌کند(اتوتایل و دیگران، ۱۳۸۰: ۹۲-۹۳). از آنجایی که کشورها در عرصه سیاست خارجی به دنبال تامین منافع ملی خود می‌باشند، در نتیجه همین منافع ملی ایجاب می‌کند که کشورهای که دارای موقعیت مناسب ژئوپلیتیکی هستند از این موقعیت خود برای ارتقا جایگاه خود در نظام بین‌الملل و کسب منافع ملی به بهترین نحو استفاده کنند. رهیافت ژئوپلیتیکی تصویر کلانی از مسائل و رویدادها ارائه می‌دهد که کشورها می‌توانند نگرش‌های خود را با آن منطبق کرده و بتوانند در محیط نظام بین‌الملل که همواره دولت‌ها به دنبال رقابت برای کسب قدرت هستند به بهترین نحو سیاست‌های خود را جامه عمل ببوشانند، در واقع تصویری که رهیافت ژئوپلیتیکی در اختیار سیاستگذاران قرار می‌دهد یک تصویر عینی می‌باشد(کاظمی، ۱۳۸۳: ۲۳). فراتر از همه، رهبران آینده باید درس تحلیل ژئوپلیتیک را تعلیم دیده باشند. تنها ژئوپلیتیک می‌تواند به رهبران سیاسی بصیرت لازم را برای شناخت نیازهای واقعی برای درک سیاست جهان بدهد و به آنها اجازه دهد که خود را مطرح کنند(احمدی پور، ۱۳۸۴: ۵). این اتفاقی نیست که به لغت سیاسی پیشوند ژئو اضافه شده است. این پیشوند به معنی زیاد و ضرورت‌های زیاد است. ژئوپلیتیک وابستگی همه تحولات سیاسی به واقعیتی دائمی به نام خاک را ظاهر می‌سازد. ژئوپلیتیک برای ماندن آمده است. ما با مطالعه واقعیت‌های موجود به این نتیجه می‌رسیم که آموزش ژئوپلیتیک و توجه به آن لازم است و بی‌تردید موفقیت‌های سیاسی ناشی از توجه به ژئوپلیتیک است. کشور ترکیه دارای یک موقعیت ژئوپلیتیکی منحصر به فرد می‌باشد و این موقعیت نیز به نوبه خود یکی از مهم‌ترین مولفه‌های اثرگذار در عرصه سیاست‌گذاری و تعامل ترکیه در نظام بین‌الملل است(مورینسون، ۱۳۷۸: ۱۰۴). نخبگان سیاسی ترکیه به دنبال آن می‌باشند که با درک واقع‌گرایانه از موقعیت ژئوپلیتیکی خود بتوانند جایگاه متناسب با موقعیت خود را در نظام بین‌الملل کسب نموده و به اهداف سیاست خارجی خود به بهترین نحو دست یابند. در نتیجه توجه به محدودیت‌ها و فرصت‌هایی که این موقعیت ژئوپلیتیکی را ایجاد می‌کند برای رهبران سیاسی ترکیه امری ضروری است. ژئوپلیتیک ترکیه این کشور را به اتخاذ سیاست خارجی متفاوتی نسبت به دیگر کشورهای همجوار منطقه ملزم می‌کند و حیات سیاسی این کشور همواره از ژئوپلیتیک این کشور متأثر بوده و در آینده نیز متأثر خواهد شد. ترکیه از آغاز جنگ جهانی اول تا پایان جنگ سرد یکی از محوری‌ترین کشورها به سبب موقعیت ژئوپلیتیکی خود در معادلات سیاسی جهان برای غرب و به خصوص برای آمریکا بوده است. به طوری که این اهمیت حتی پس از فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد جایگاه خود را همچنان بیش از پیش حفظ کرده است و با تحول در مفهوم ژئوپلیتیک ما همچنان شاهد افزایش اهمیت ژئوپلیتیکی ترکیه هستیم(دوئرتیو فالتزگراف، ۱۳۸۸: ۱۱۹). یکی از مهم‌ترین رویدادهای مهم

تاریخ سیاسی ترکیه در آغاز قرن بیست و یکم، روی کار آمدن حزب اسلامگرای عدالت و توسعه ترکیه و به تبع آن مطرح شدن تئوری عمق استراتژیک (تئوری در خصوص موقعیت ژئوپلیتیک ترکیه) توسط احمد داود اوغلو، وزیر امور خارجه این حزب بود. تئوری عمق استراتژیک داود اوغلو برداشت جدیدی ارائه می‌دهد که جایگاه ژئوپلیتیک ترکیه را دچار تحول ساخته و گستره شمولیت ژئوپلیتیک ترکیه را وسعت می‌بخشد. مفهوم عمق استراتژیک می‌تواند در پویای جدید ژئوپلیتیکی انتقالی ریشه داشته باشد. عمق استراتژیک گفتمان ژئوپلیتیکی جدیدی را درباره جایگاه ترکیه در نظام جهانی ارائه می‌دهد که شکل سکولاریزه شده‌ای از سیاست اسلامی را به نمایش می‌گذارد و در راستای افزایش قدرت ترکیه به سوی مناطقی جهت یافته است که با ترکیه به لحاظ تاریخی در دوران امپراطوری عثمانی پیوند نزدیکی داشتند (عزتی، ۱۳۸۶: ۲۱). استدلال‌های داود اوغلو به سنت تفکر ژئوپلیتیکی در روابط بین‌الملل حیاتی دوباره می‌بخشد که با نظریه‌پردازانی چون راتزل، ماهان، مکیندر، اسپایکمن و استراتژیست‌هایی چون کسینجر و برژینسکی مرتبط بوده است. مفهوم عمق استراتژیک بر مبنای انگاره‌های ژئوپلیتیکی واقعگرایانه سنتی از مرزها، قلمرو سرزمینی، نواحی استراتژیک، حوزه‌ها و کمربندهای تعارض استوار است. در آغاز عده‌ای بر این باور بودند که با روی کار آمدن این حزب با خاستگاه اسلامی آن، ترکیه جهت‌گیری نگاه به غرب و به ویژه رابطه استراتژیک خود با آمریکا را کم رنگ کرده و به سمت شرق متمایل خواهد شد. ولی رویکرد عملگرایانه و واقعگرایانه حزب عدالت و توسعه خلاف تمام این برداشت‌ها را نشان داد. کشور ترکیه به منظور ایفای نقش منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای صرف نظر از اینکه حاکمان سیاسی آن اسلامگرا باشد یا ملی‌گرا، همواره موقعیت حساس ژئوپلیتیکی کشورشان را در نظر می‌گیرند. موقعیت ژئوپلیتیکی ترکیه اجازه نمی‌دهد تا این کشور نگرش بی‌طرفانه‌ای در سیاست خارجی خود داشته باشد و همچنین سیاست تک بعدی و یک سوپه را تعقیب نماید. به طور کل، عامل جغرافیا به گونه‌ای خود را به نظام سیاسی تحمیل می‌کند و داده‌های سیاست خارجی دولت‌ها را تحت تاثیر قرار می‌دهد. بنابراین، عامل جغرافیا را به عنوان عامل تاثیرگذار در رفتار دولت‌ها، روند سیاستگذاری خارجی و صحنه روابط بین‌الملل نمی‌توان انکار کرد. مطابق با فهم ژئوپلیتیکی، عنصر ژئوپلیتیک همواره در تحلیل سایت خارجی و تاثیرگذاری بر روابط کشورها جایگاه خود را حفظ خواهد کرد (الهی، ۱۳۸۴: ۲۱). موقعیت ژئوپلیتیکی ترکیه سیاستگذاران خارجی ترکیه را مجبور می‌کند که عنصر ژئوپلیتیک را در نظر بگیرند. به خصوص در شرایط فعلی، با چشم‌انداز تئوری عمق استراتژی داود اوغلو، به نظر می‌رسد که تاثیرات ژئوپلیتیک در روابط خارجی ترکیه بیشتر اثرگذار باشد. گستره ژئوپلیتیک علاوه بر توصیف روابط، همچنین در تعیین شرکای سیاسی (متحدین استراتژیک) نیز تاثیرگذار است، در نتیجه تاثیر موقعیت

ژئوپلیتیکی ترکیه در روابط خود با کشورهای مختلف متفاوت است. مطرح شدن تئوری عمق استراتژیک داود اوغلو نشان دهنده درک واقع‌گرایانه حزب حاکم عدالت و توسعه از موقعیت ایده آل ژئوپلیتیک ترکیه می‌باشد، بدین معنا که ترکیه علاوه بر اینکه روابط خود را با سایر کشورهای منطقه افزایش خواهد داد و در صدد حل و فصل مشکلات خود می‌باشد، از سوی دیگر به واسطه تلاش برای عضویت در اتحادیه اروپا و حفظ روابط استراتژیک با آمریکا به تقویت و تداوم روابط خود با غرب و خصوصاً با آمریکا خواهد پرداخت (Griffiths, 2002: 121). آمریکا چه در دوران حاکمیت ملی‌گرایان لائیک و حتی حزب اسلام‌گرای عدالت و توسعه از جایگاه مهمی در سیاست خارجی و اهداف استراتژیک ترکیه برخوردار است. هر چند که در مورد بعضی از مسائل بین آمریکا و ترکیه اختلافاتی به وجود می‌آید که موجب دلسردی طرفین می‌شود ولی باید اشاره کرد که وجود موقعیت ژئوپلیتیک منحصر به فرد ترکیه، اهداف بزرگ و استراتژیک در مورد مسائل منطقه‌ای و جهانی و نفع مشترک طرفین، جدایی اتحاد این دو متحد را ممکن نمی‌سازد. ژئوپلیتیک ترکیه از دوران آغاز جنگ سرد تاکنون مهمترین مولفه در روابط آمریکا و ترکیه به حساب می‌آید. ترکیه با درک از اهمیت موقعیتش برای آمریکا و سایر قدرت‌های بزرگ سعی می‌کند از قدرت این قدرت‌ها در راستای منافع خود استفاده کند. وضعیت ژئوپلیتیکی ترکیه در راستای تحقق اهداف استراتژیک آمریکا و قدرتهای بزرگ در مناطق پیرامون ترکیه غیرقابل انکار است. ترکیه با قرار گرفتن در منطقه خاورمیانه، آسیای مرکزی، قفقاز، بالکان، دریای سیاه و مدیترانه، همجواری با مناطق بحران خیز، داشتن تنگه‌های استراتژیک بسفر و داردانل و در نهایت به عنوان یک کشور مسلمان و میراث‌دار امپراطوری عثمانی و خلافت جهان اسلام، از اهمیت ژئوپلیتیکی بسیاری برای آمریکا و قدرتهای بزرگ برخوردار است (اخباری، ۱۳۹۰: ۳۵). روی کار آمدن حزب اسلامی عدالت و توسعه و مطرح شدن مدل حکومتی ترکیه به عنوان الگوی سازگار اسلام و دموکراسی در منطقه و با در نظر گرفتن موقعیت ژئوپلیتیکی و جایگاه استراتژیک، اهمیت ترکیه را برای آمریکا و قدرتهای بزرگ دو چندان کرده است. آمریکا و قدرتهای بزرگ خواهان آن هستند تا جایگاه ترکیه نسبت به دیگر کشورهای منطقه ارتقا یابد، به این دلیل که قدرتیابی ترکیه را تهدیدی علیه منافع حیاتی خود نمی‌دانند (جعفر ولدانی، ۱۳۸۷: ۳). لذا با توجه به موقعیت ترکیه، هدف این پژوهش نیز بررسی رویکرد ژئوپلیتیک کشور ترکیه در منطقه اوراسیا با تاکید بر منابع انرژی در منطقه قفقاز می‌باشد.

فرضیات پژوهش

ژئوپلیتیک ترکیه، به عنوان یکی از مهمترین مولفه‌های تاثیرگذار بر جهت‌گیری سیاست خارجی این کشور و اهمیت آن برای قدرت‌های بزرگ و منطقه‌ای، بر رویکرد این کشور در منطقه اوراسیا با توجه به منابع عظیم انرژی در منطقه قفقاز تاثیر می‌گذارد. فرضیه کلی این پژوهش به صورت بیان شده می‌باشد که به دو فرضیه اصلی و فرعی تقسیم‌بندی می‌شود.

فرضیه اصلی: عدم بهره‌مندی ترکیه از منابع انرژی داخلی و تبعات سیاسی اقتصادی انتقال انرژی از خاورمیانه، ترکیه را بر آن داشته است تا ضمن کاهش وابستگی به انرژی خاورمیانه، بخش زیادی از انرژی خود را از منطقه قفقاز تأمین نماید.

فرضیه فرعی: رویکرد ژئوپلیتیکی ترکیه در منطقه قفقاز زمینه‌ساز نگرانی ایران و روسیه بابت به خطر افتادن منافع منطقه‌ای آن‌ها شده است.

ژئوپلیتیک و سیاست خارجی

از آنجایی که ژئوپلیتیک مجدداً به عنوان سازنده سیاست خارجی، از سوی تحلیلگران مسائل استراتژیک، مدیریت‌های فراملی و دانشگاه‌ها مورد علاقه و توجه قرار گرفت سعی شد تا معنی خاصی از تحولات و تحركات نقشه سیاسی جهان ارائه شود. یکی از دلایلی که ژئوپلیتیک مجدداً عمومیت پیدا کرد، این است که با بصیرتی جامع درباره نقشه سیاسی جهان بحث می‌کند. ژئوپلیتیک طیف وسیعی از وقایع، برخوردها و تحولات را در درون یک چشم‌انداز استراتژیکی بزرگ قالب‌گیری می‌کند و نقطه نظر وسیعی که مورد علاقه و مطلوب بسیاری از افراد است را ارائه می‌دهد. علاوه بر این یک شیوه قضایی اندیشیدن درباره آرایش بازیگران، عناصر و موقعیت‌های مختلف را به طور همزمان بر روی صفحه شطرنج جهان نشان می‌دهد (توتایل و دیگران، ۱۳۸۰: ۲۲). از مطالعه متون ژئوپلیتیکی چنین استنباط می‌شود که ژئوپلیتیک دارای مفاهیم متفاوتی چون دانش کسب قدرت، دانش رقابت و گسترش حوزه نفوذ، دانش تأثیر عوامل جغرافیایی بر سیاست و روابط دول، دانش مناطق بحرانی، دانش تحلیل نظام‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، دانش برخورد نظامی بر سر مرزها و ریشه‌یابی نزاع‌های مرزی و دانش کنترل مناطق استراتژیک می‌باشد. با توجه به پایان جنگ سرد به عنوان دوران نزاع ایدئولوژیکی در جهان، ژئوپلیتیک بیش از گذشته به عنوان عاملی برای واقعه‌گرایانه نمودن سیاست خارجی کشورها، به طور روزافزونی مورد توجه قرار گرفته است (افشردی، ۱۳۹۷: ۱۰). عوامل جغرافیایی بی‌گمان در فرآیندهای سیاسی نقش

داشته و موضوع قدرت را به عنوان شالوده علم سیاست تحت تأثیر قرار می‌دهند. فرآیندهای سیاسی نیز که در اشکال گوناگون تصمیم‌گیری به نمایش در می‌آیند، چشم‌انداز محیط جغرافیایی کره زمین را تغییر می‌دهند. از دیدگاه نظری می‌توان به وجود یک رابطه پیچیده و متعامل میان مجموعه عوامل جغرافیایی و پدیده‌های سیاسی پی برد که امروزه موضوع دانش جغرافیای سیاسی و علم ژئوپلیتیک را تشکیل می‌دهد. با توجه به این اصل که سیاست خارجی یک کشور هنگامی طبیعی و حقیقی است که ادامه زندگی سیاسی و سیاست‌های داخلی آن کشور باشد، ژئوپلیتیک آن کشور تشکیل دهنده زندگی سیاسی- اقتصادی و منافع ملی آن کشور است و سیاست خارجی، در پیگیری همان منافع ملی در صحنه‌های فراملی، جنبه‌ای ژئوپلیتیک به خود می‌گیرد (دبیری، ۱۳۹۰: ۲۴). رهیافت ژئوپلیتیک، رابطه جغرافیا و سیاست و تأثیر عوامل جغرافیایی بر سیاست ملل مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد. دولت‌ها عموماً با ملاحظه اوضاع جغرافیایی خود اقدام سیاست‌گذاری می‌نمایند. برخی ژئوپلیتیک را رابطه بین اوضاع جغرافیایی و سیاست خارجی کشورها می‌دانند و معتقدند ژئوپلیتیک مطالعه آثار و نتایجی است که عوامل جغرافیایی بر سیاست خارجی کشورها به جا می‌گذارد. عده‌ای نیز ژئوپلیتیک را رابطه بین عوامل جغرافیایی طبیعی و سیاست یک کشور می‌دانند. گروهی نیز معتقد هستند که ژئوپلیتیک رابطه جغرافیای طبیعی و انسانی بر سیاست داخلی و سیاست خارجی را مورد توجه قرار می‌دهد. اگر چه نمی‌توان به آسانی تأثیر و نفوذ این عوامل جغرافیایی را به طور دقیق و مطلوب در سرنوشت افراد و دولت‌ها تعریف کرد، ولی به طور کلی می‌توان گفت که حدود شرکت و فعالیت هر کشور در امور بین‌المللی، اغلب بستگی به موقعیت جغرافیایی و ارتباط آن کشور با همسایگان خود، اعم از کشورهای قدرتمند و ضعیف و همچنین مناسباتش با دولت‌های بزرگ جهانی دارد، به عبارت دیگر، در مطالعه روابط بین کشورها و سیاست خارجی دولت‌ها پیش گرفتن یک راه و روش خاص، به موقعیتهای جغرافیایی آن بستگی دارد. توجه به موقعیت جغرافیایی علاوه بر اینکه ما را با نقاط ضعف و قوت کشور آشنا می‌سازد، باعث می‌شود که در اتخاذ خط مشی سیاسی به رفع کاستی‌ها بپردازیم و از امکانات موجود، حداکثر بهره‌برداری را به عمل آوریم (واعظی، ۱۳۸۶: ۲۰). امروزه اگرچه، به واسطه پیشرفتهای شگرف علمی و فنی، ژئوپلیتیک کشورها دستخوش تحول بنیادین شده است. ولی این امر بدان معنا نمی‌باشد که موقعیت جغرافیایی در سیاست خارجی کشورها دیگر تأثیری ندارد. توجه به ویژگی‌های ژئوپلیتیک کشور باعث خواهد شد که سیاستمداران به نقاط قوت و ضعف کشور خود واقف شوند و در اتخاذ خط مشی‌های سیاسی و بین-المللی از واقع‌بینی لازم برخوردار گردند و منافع سیاست خارجی خود را متناسب با ظرفیت و توانمندی‌های موجود کشور تعقیب کنند. توجه به این نکته ضروری به نظر می‌رسد که رهیافت ژئوپلیتیک ممکن

است به عنوان یک عامل مثبت، سیاست خارجی کشورها را مورد حمایت قرار دهد یا، بر عکس، نقشی منفی در تعقیب منافع ملی ایفا کند. این وضع نسبت به شرایط بین‌المللی و نحوه استفاده از این عامل توسط سیاستگذاران خارجی در نوسان خواهد بود. ژئوپلیتیک در برداشت کلی به عنوان یک موضوع علمی مرکب از جغرافیا، تاریخ، علوم سیاسی، قدرت و روابط بین‌الملل می‌باشد و به قدرت در چارچوب جغرافیا، دریافت‌های محیطی، ایده دولت و به ویژه منطقه‌گرایی، قاره‌گرایی و جهان‌گرایی ژئوپلیتیکی دولت اشاره دارد و همچنین به نفوذ تعیین کننده محیط (یعنی عواملی مانند ویژگی‌های جغرافیایی، عوامل فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی) بر سیاست یک کشور دارد (حسن‌تاش، ۱۳۸۵: ۱۰۲).

عوامل موثر در ژئوپلیتیک

عواملی که در ژئوپلیتیک مؤثرند را می‌توان به دو دسته اساسی تقسیم کرد. برخی از این عوامل ثابت و پایدار هستند و درجه تاثیر آنها قطعیت بیشتری دارد که در این مورد می‌توان از عامل جغرافیا نام برد. بعضی از عوامل نیز از ثبات و استمرار کمتری برخوردارند و درجه تاثیر آنها متغیر است. در این زمینه می‌توان به عامل اقتصاد و یا نظام بین‌الملل اشاره کرد. بنابراین درجه تاثیر، ثبات و استمرار همه عوامل موثر بر سیاست خارجی یکسان نیست. مفاهیم ثابت و متغیر به صورت مطلق مورد نظر نیست، بلکه صورت نسبی آنها مورد توجه است (جعفر ولدانی، ۱۳۸۷: ۲۲). عوامل جغرافیایی بسته به اوضاع و احوال کشورها و شیوه‌های آنها در به کارگیری و استفاده از این عوامل در سیاست داخلی و خارجی، می‌تواند نتایج مثبت و یا منفی به بار آورد. ولی دولت‌ها میکوشند با توجه به نوع و میزان قدرت آفرینی عوامل جغرافیایی از آنها استفاده کنند تا به این وسیله بتوانند اراده سیاسی خود را در عرصه‌های داخلی یا بین‌المللی عملی نمایند. باید توجه داشت که، بهره‌برداری از عوامل جغرافیایی به قدرت و توانایی کشورها بستگی دارد. اگر کشوری توانایی لازم را برای استفاده از این عوامل نداشته باشد، در این صورت کشورهای دیگر از آن بهره‌برداری خواهند کرد و در دسرافرین خواهند شد.

موقعیت ژئوپلیتیک ترکیه در اورآسیا

مکیندر در ارائه نظریه ژئوپلیتیکی خود بر این باور بود که قاره‌های آسیا، آفریقا و اروپا یک منطقه خشکی بسیار عظیمی را تشکیل می‌دهند و این منطقه را اورآسیا یا جزیره جهانی نام نهاد که منطقه هارتلند نیز در مرکز اورآسیا قرار دارد و هارتلند نیز بواسطه یک هلال داخلی محاصره شده است که کشور ترکیه نیز به لحاظ جغرافیایی در منطقه هلال داخلی قرار دارد. همچنین در نظریه ژئوپلیتیکی اسپایکمن

تحت عنوان ریملند یا سرزمین حاشیه‌ای که تعدیل هلال داخلی مکیندر بود ترکیه در منطقه ریملند جای می‌گیرد که اسپایکمن این ناحیه را از نظر استراتژیک مهمتر از هارتلند می‌داند. بنابراین ترکیه یکی از مهمترین قدرت‌هایی می‌باشد که از موقعیت ژئوپلیتیکی مهمی در اورآسیا برخوردار است. ترکیه کشوری محوری در منطقه وسیع اورآسیا می‌باشد و قرابت جغرافیایی، تاریخی و ذهنی با آن منطقه دارد. ترکیه نفوذ اقتصادی و تجاری عمیقی در اورآسیا دارد و نقش محوری آن در اورآسیا به نفع غرب خواهد بود. ترکیه به واسطه روابط مستحکم خود با غرب و به عنوان عضو احتمالی اتحادیه اروپا قادر خواهد بود تا کمک زیادی به امنیت، ثبات و رفاه اورآسیا کند و همچنین، عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا نمادی از همزیستی فرهنگ‌ها بوده و تاروپود فرهنگی اتحادیه اروپا را استحکام خواهد بخشید. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، نقش ژئوپلیتیکی ترکیه در خصوص ادغام کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز با دیگر کشورها افزایش یافت. موقعیت ژئوپلیتیکی ترکیه به این کشور مزیتی با اهمیت و منحصر به فرد نسبت به سایر کشورها اعطا می‌کند. ترکیه از پیوند زبانی، قومی و فرهنگی با کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز برخوردار است (Demirag, 2004: 235). از آنجاکه ترکیه در مرکز منطقه وسیع اورآسیا واقع شده است، این کشور یک مرکز ارتباطی میان آسیا، خاورمیانه و آفریقا تشکیل می‌دهد. ترکیه یکی از پویاترین بازارها به شمار می‌رود. تقاضای رو به رشد برای انرژی و موقعیت استراتژیک برای ترانزیت، ترکیه را به شریک بسیار جذاب برای همکاری و سرمایه‌گذاری تبدیل کرده است. در استراتژی جدید غرب نسبت به منطقه قفقاز و آسیای میانه، نیاز به کشوری مسلمان ولی سکولار، غربی، دموکراتیک، طرفدار بازار آزاد با غرب وجود دارد، مجموع این عوامل ترکیه را برای غرب و خصوصاً آمریکا شریکی ضروری می‌سازد (داود اوغلو، ۱۳۹۱: ۱۲۵). ترکیه از لحاظ ژئوپلیتیک در راستای رقابت در حوزه حاکمیت و مناطق گذرگاهی شرق- غرب و شمال- جنوب مراکز قدرت زمینی و دریایی، دارای اهمیت مرکزی است (Weitz, 2009: 113). در راستای شمال- جنوب اتصال مجموعه خشکی اورآسیا به آب‌های گرم و آفریقا دو منطقه مهم خشکی (بالکان و قفقاز) و یک منطقه گذرگاه دریایی (تنگه‌ها) در ترکیه به تلاقی رسیده و این مناطق را به خاورمیانه به عنوان مرکز منابع ژئواکونومیک و منطقه خزر متصل می‌کند و در جهت شرق- غرب نیز شبه جزیره آناتولی مهمترین حلقه کمربند شبه جزیره دربرگیرنده بخش اصلی اوراسیا به شمار می‌رود (Yükselen, 2020: 12).

ترکیه و وسوسه انرژی آسیای مرکزی و قفقاز

آسیای مرکزی در جغرافیای کنونی جهان در نقطه اتصال دو قاره آسیا و اروپا قرار گرفته و از موقعیت جغرافیایی بسیار مهمی برخوردار است. کشورهای آسیای مرکزی از شمال و غرب با روسیه و دریای خزر، از جنوب با ایران و افغانستان از شرق با چین همسایه هستند. وسعت آسیای مرکزی بیش از سه میلیون کیلومتر مربع و جمعیت آنها حدود پنجاه میلیون نفر است که بیش از سه چهارم آن مسلمان و سنی مذهب هستند. این منطقه عموماً به عنوان منطقه‌ای یکپارچه در نظر گرفته می‌شود که کشورهای عضو آن از مشترکات فراوانی برخوردارند. آنها همچنین در سایه ادغام در امپراطوری شوروی و وابستگی اقتصادی به بلوک شوروی با هم اشتراکات سنتی داشته و از خروجی‌های تجاری و سرمایه‌گذاری محدود رنج برده‌اند که فرایند انتقال پرزحمت و طولانی بوده و حرکت در این پنج کشور به سمت دموکراسی و اقتصاد بازار محدود بوده است. شاخص توسعه انسانی کشورهای مناطق آسیای مرکزی و قفقاز را عموماً در سطح متوسط طبقه‌بندی می‌کنند. مثلاً قزاقستان با دارا بودن ذخایر نفت، سرمایه خارجی قابل توجهی را جذب کرده است در حالی که تاجیکستان در پایین ترین رده قرار دارد. ازبکستان نیز به نوبه خود از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۰ شاهد خروج سرمایه‌گذاری خارجی بوده است که این امر تا حدی به جهت قوانین بسیار دست و پا گیر و فساد بوده است. با نگاه اجمالی به اوضاع و شرایط کشورهای حوزه قفقاز در ابتدای دوره بعد از استقلال به مشکلات و نارسایی‌های متعددی برمی‌خوریم که به طور مشترک گریبان‌گیر تمامی جمهوری‌ها بوده است. اما مهمترین عامل توجه به این منطقه علاوه بر موقعیت ژئوپلیتیکی و ترانزیتی وجود ذخایر عظیم نفت و گاز در این منطقه است (Sahin, 2020: 10-12). میزان ذخایر نفت و گاز کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز که سبب وسوسه ترکیه در جهت رویکرد نسبت به این منطقه شده است عبارت‌اند از:

جدول ۱. میزان ذخایر نفت کشورهای حوزه قفقاز^۱

کشور	رتبه جهانی	میلیارد بشکه
قزاقستان	۹	۴۰
آذربایجان	۱۴	۱۵
ازبکستان	۴۲	۵
ترکمنستان	۴۳	۲

جدول ۲. میزان منابع گاز کشورهای حوزه قفقاز^۲

^۱ <http://www.eia.doe.gov>

^۲ <http://www.eia.doe.gov>

کشور	رتبه جهانی	تریلیون مترمکعب
قزاقستان	۱۱	۵
ترکمنستان	۱۳	۳
ازبکستان	۱۶	۲٫۸
آذربایجان	۱۹	۲

عوامل اشتیاق ترکیه جهت نفوذ در قفقاز

افزایش وابستگی اقتصادی جهان به منابع انرژی هیدروکربنی، دامنه‌دار شدن تنش‌ها در خاورمیانه و نیز ظهور ترکیه به عنوان یک بازیگر اصلی در عرصه سیاسی و تصمیمات منطقه‌ای و شاهراهی برای انتقال انرژی در بازار انرژی جهان، نفت و گاز آسیای مرکزی-قفقاز و مسیرهای انتقال آن به بازارهای مصرف بیش از پیش مورد توجه قدرت‌های بزرگ صنعتی قرار گرفته است. دهه‌ها کشمکش طولانی مدت برای کنترل منابع نفت و گاز طبیعی، زیرساخت و نفوذ حوزه قفقاز بین اروپا، چین، روسیه و آمریکا مطرح بوده است و هر کدام از قدرت‌ها سعی می‌کردند برای نفوذ بیشتر در منطقه از یکدیگر پیشی بگیرند. در سال‌های پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و با کشف ذخایر عظیم انرژی نفت و گاز در آسیای مرکزی و قفقاز، رقابت میان قدرت‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای تشدید شد. از یک طرف، ترک‌ها با منحصر کردن تمام مسیرهای صادرات از سرزمین خود و با توجه به گذشته تمدنی که با این کشورها دارد، مایلند که نفوذ و کنترل خود را بر کشورهای تازه استقلال یافته افزایش دهند و خود را به عنوان پدر خوانده‌ی این کشورها معرفی کند. از طرف دیگر، روسیه و آمریکا به عنوان قدرت‌های بین‌المللی که به عنوان رقیب جدی ترکیه در منطقه هستند، طرفدار مسیرهایی هستند که در راستای اهداف درازمدت و علایق ژئوپلتیک خود در منطقه باشد. ترکیه با دارا بودن انگیزه‌های قوی برای حضور در آسیای مرکزی و قفقاز، به چالش کشیدن سیاست هژمونیک آمریکا و روسیه و چین و دستیابی به منابع انرژی و بازار بزرگ منطقه، بشدت در حال رقابت با سایر رقبای می-باشد. اگرچه روسیه به عنوان قدرت اصلی در انرژی آسیای مرکزی است، اما حضور بازیگران جدیدی همچون ترکیه و تلاش جمهوری‌های قزاقستان، ترکمنستان و آذربایجان برای یافتن راه‌های جایگزین انتقال نفت و گاز (بخصوص انتقال انرژی از مسیر ترکیه) منافع روسیه و سایر قدرت‌ها (منجمله ایران) را در منطقه با چالش جدی مواجه کرده است.

وجود منابع غنی انرژی در آسیای مرکزی و قفقاز، همواره توجه قدرت‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای را به این حوزه جلب کرده است. از دیدگاه ژئوپلیتیک، قدرت برتر جهان در قرن ۲۱، کشور یا کشورهایی هستند که بر منابع انرژی جهان تسلط کامل داشته باشند چرا که از طرفی نبود چشم انداز روشن برای انرژی‌های جایگزین نفت و گاز و از طرفی ارزانی این مواد سوختی و گرانی دیگر منابع انرژی و همچنین روند رو به رشد تقاضای جهانی انرژی، روز به روز بر اهمیت استراتژیک این منابع در قرن ۲۱ افزوده است. حال برای انتقال این منابع هیدروکربنی استراتژیک به مسیرهایی نیاز است که به لحاظ متغیرهای تأثیرگذار نظیر امنیت سرزمین، هزینه انتقال، مسافت خطوط انتقال و وجود زیرساخت‌های لازم برای انتقال انرژی، این امکان را فراهم کنند. امروزه، تنوع منابع و گوناگونی در دسترسی به انرژی مورد نیاز به بخش مهمی از مؤلفه‌های سیاست جهانی برای تأمین امنیت انرژی تبدیل شده است (ORHAN, 2020: 70).

در همین ارتباط بازیگر اصلی همچون ترکیه که آگاه به این موضوع است که در این ساختار جدید، بنیان قدرت از وجه نظامی به وجه اقتصادی و فناوری، انتقال یافته است و محور دیپلماسی نه صرف تمرکز بر امور و مسائل سیاسی و نظامی، بلکه تمرکز بر مراودات اقتصادی نیز می‌باشد. بسیار تلاش میکند تا برای تحکیم ارکان مادی هژمونی خود بر اقتصاد جهانی از طریق نفوذ بر کشورهای دارای انرژی و در دستگیری مسیرهای انتقال انرژی آسیای مرکزی و قفقاز به اروپا با در پیش گرفتن الگوی رفتار سیاسی واقع‌گرایانه، از انرژی هم به عنوان ابزار اعمال قدرت و نیز هدف قدرت و کسب ثروت بهره‌برداری کنند (Gide, 2020: 243).

منطقه اوراسیا در قرن جدید به دلیل برخورداری از منابع مهم انرژی و همچنین کنترل بر مسیر ارتباطی شرق و غرب جهان اهمیت ویژه‌ای دارد. با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، منابع جدید گاز و نفت در آسیای مرکزی و قفقاز به طور ناگهانی در دسترس قدرت‌های خارجی قرار گرفتند. متعاقب آن چند دهه کشمکش برای کنترل بر منابع هیدروکربنی، مسیرهای حمل و نقل و نفوذ بر منطقه قفقاز که به عنوان منطقه‌ای استراتژیک مطرح بوده، وجود داشته است. با توجه به نیازهای انرژی، چین به طور خاص درباره تباری آمریکا با ترکیه بر سر مسیر انتقال انرژی منطقه قفقاز و آسیای میانه نگران است که از این طریق چین نتواند واردات مهمی از نفت و گاز طبیعی این منطقه دریافت کند. لذا چین به دنبال منابع انرژی است که می‌تواند از طریق زمین به این کشور منتقل شود و این نیاز از طریق منطقه آسیای مرکزی تأمین می‌شود لذا چین به عنوان رقیبی جدی برای ترکیه در مسیر انتقال انرژی و تسلط بر منابع انرژی قفقاز وجود دارد. دولت‌های آسیای مرکزی نیز در بیشتر بخش‌ها از چین

و ترکیه به عنوان سرمایه‌گذاران جدید استقبال کرده‌اند و از آن‌ها به عنوان یک وزنه تعادلی در مقابل قدرت‌های فرامنطقه‌ای استفاده می‌کنند. لذا ترکیه در این رقابت، سیاست فشار بر رهبران منطقه قفقاز و آسیای مرکزی را تشدید کرده است تا بتواند در این بازی بر رقبای خود (که اصلی‌ترین آن در حال حاضر چین است) پیروز شود. اگر تمایلات کنونی ادامه یابد به نظر می‌رسد، ترکیه از نظر اقتصادی در منطقه درگیر خواهد شد و نفوذ ترکیه همچنان ادامه می‌یابد و به مرور زمان بیشتر هم خواهد شد تا جایی که به همراه چین بر قدرت انرژی در آسیای مرکزی و قفقاز مسلط خواهد شد. از طرفی، ترکیه بسیار در تلاش است، هم تسلط خود را بر دولت‌های این منطقه حفظ کند و هم این دولت‌ها را از منافع و نفوذ دیگر قدرت‌های عمده (همچون روسیه و ایران) دور نگه دارد (Telli, 2020: 10).

داود اغلو با استناد به نظریه عمق استراتژیک خود مبتنی بر هژمونی بر مناطق تحت نفوذ سنتی و تمدنی ترکیه عثمانی، معتقد بود از آنجا که یکی از شاخص‌های بنیادین قدرت هژمون در هر عصری، کنترل بر منابع، خطوط و مسیرهای انتقال انرژی است و با توجه به اینکه نفت، انرژی محسوب می‌شود و انرژی، قابل تبدیل به پول است و پول، کنترل می‌آفریند و کنترل نیز قدرت تلقی می‌شود؛ بنابراین استیلا و برتری دولت هژمون ترکیه را در منطقه و در سطح بین‌المللی با توجه به موقعیت ژئوپلیتیکی آن، منوط به کنترل بر چهار دسته از منابع حوزه قفقاز و آسیای میانه می‌داند که عبارتند از (Baştürk, 2020: 15):

کنترل بر منابع خام جهان از جمله انرژی در منطقه قفقاز و آسیای میانه و خلیج فارس

کنترل بر منابع سرمایه‌ای کشورهای دارای انرژی

کنترل بر بازارهای انرژی جهان از طریق خطوط انتقال انرژی

کنترل بر تولید کالاهای با ارزش افزوده بالا از طریق هیدروکربن‌های گازی و نفتی

آسیای مرکزی و قفقاز در چهار راه قاره آسیا، اروپا و منطقه خاورمیانه واقع شده و شامل کشورهای ازبکستان، آذربایجان، قزاقستان، قرقیزستان، ترکمنستان و تاجیکستان است. این منطقه با مساحت ۴ میلیون کیلومتر مربع و جمعیتی بالغ بر ۷۸ میلیون نفر، یکی از مناطق مهم از نظر داشتن حجم عظیم ذخایر نفت و گاز جهان است. در کمترین تخمین ۱۷/۲ و در بیشترین ۴۹/۶ میلیارد بشکه ذخایر شناخته شده یا ۵ درصد از کل ذخایر جهانی نفت و ۲۰/۱ تریلیون مترمکعب یا ۱۱ درصد از کل ذخایر جهانی گاز را دارد (Erat, 2020: 30-33).

در آسیای مرکزی، کشور قزاقستان با ۴۰ میلیارد بشکه ذخایر اثبات شده نفت (۲,۷ درصد ذخایر جهانی نفت) و تولید ۱/۲۵۰/۰۰۰ بشکه نفت در روز، غنی‌ترین کشور آسیای مرکزی و جزء ۱۰ کشور

برتر جهان از نظر حجم ذخایر نفت و گاز است. انرژی، موتور حرکت قزاقستان به سوی رشد و توسعه اقتصادی بوده است. قزاقستان از محل کسب درآمدهای نفتی، هم به دنبال انجام اصلاحات در زیرساخت‌های اقتصادی و اجتماعی کشور و هم به دنبال جذب سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی و ایجاد یک اتحاد راهبردی با همسایگان خود به ویژه چین و روسیه است. حجم سرمایه‌گذاری‌های خارجی در بخش صنعت نفت و گاز این کشور بالغ بر ۳۰ میلیارد دلار است. ترکیه به تنهایی ۱۷ میلیارد دلار در صنعت نفت و گاز این کشور سرمایه‌گذاری کرده است.^۱ این کشور بمنظور انتقال نفت و گاز خود به اروپا که یکی از اصلی‌ترین مشتریان حوزه انرژی این کشور است نیازمند پیوندی استراتژیک با کشورهای مسیر ترانزیت انرژی از آسیای میانه و قفقاز به اروپا می‌باشد. با توجه به اینکه مسیر ترکیه به اروپا از امنیت نسبی و صرفه اقتصادی بیشتری نسبت به مسیر روسیه برخوردار است لذا جمهوری ترکیه با در نظر گرفتن نقش پدرخواندگی خود و حوزه تمدنی عثمانی‌گری سعی در نزدیکی هرچه بیشتر به این کشور حوزه قفقاز در جهت دستیابی به منابع عظیم نفت و گاز آن و بهره‌برداری از منافع اقتصادی حاصل از آن بوده و هست.

ترکمنستان نیز از تولیدکنندگان بزرگ انرژی بوده و باتوجه به شکاف فزاینده میان میزان تولید نسبت به استفاده داخلی، این کشور نقش اساسی و مهمی را در آینده بازارهای جهانی انرژی، به ویژه در صادرات گاز ایفا خواهد کرد. این کشور با ۷۳۳۰ کیلومتر خطوط لوله انتقال انرژی که ۹۰ درصد ظرفیت آن به انتقال گاز اختصاص یافته است، یکی از کشورهای پیش‌تاز در عرصه انتقال گاز به خارج از مرزهای بین‌المللی در منطقه است. حجم ذخایر گازی حوزه دولت‌آباد این کشور به تنهایی ۱/۲ تریلیارد مترمکعب است. تخمین زده می‌شود که ظرفیت تولید آن بیشتر از ۳۰ سال و بیش از ۱۵ میلیارد مترمکعب در سال باشد. براساس آمارهای موجود، ذخایر گازی شناخته شده این کشور ۲/۹ تریلیارد مترمکعب است.^۲ در حال حاضر بخشی از صادرات گاز این کشور به بازارهای مصرف در کشورهای چین و ایران و بخشی دیگر نیز از راه شبکه‌های انتقال گاز روسیه به اروپا صادر می‌شود. با توجه به نقش و اهمیت انرژی در اقتصاد سیاسی بین‌الملل، ترکیه بسیار تلاش می‌کند تا بتواند در صنعت نفت و گاز این کشور سرمایه‌گذاری کرده و از مسیر خود، انرژی‌های فسیلی این کشور را به بازارهای هدف، انتقال دهد. ازبکستان نیز از معدود جمهوری‌های اتحاد جماهیر شوروی است که پس از استقلال در سال ۱۹۹۱ توانسته است در عرصه تولید انرژی، ظرفیت خود را افزایش داده و به

¹ [http:// www.eia.doe.gov](http://www.eia.doe.gov)

² <http:// www.eia.doe.gov>

موفقیت‌هایی دست یابد. ذخایر شناخته شده نفت این کشور بیش از ۵ میلیارد بشکه و ذخایر گازی آن ۲/۸ تریلیارد مترمکعب است^۱. لازم به ذکر است که قرقیزستان و تاجیکستان برخلاف سایر جمهوری‌های آسیای مرکزی ذخایر نفتی قابل توجهی ندارند. فقر منابع انرژی در این دو جمهوری سبب شده که این کشور از واردکنندگان انرژی روسیه، قزاقستان و ازبکستان باشد. با توجه به آنچه بیان شد، طی دو دهه گذشته ترکیه و برخی قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به عنوان بازیگران تحولات این منطقه تلاش نموده‌اند که به دلیل منافع و اهداف سیاسی و اقتصادی خود، اتحادها، ائتلاف‌ها و سازمان‌های جدیدی ایجاد نمایند یا اینکه کشورهای همسایه را به تشکیل‌های خاص خود ملحق نمایند.

نتیجه‌گیری

منطقه قفقاز به لحاظ ژئوپلیتیکی و موقعیت مناسب در مجاورت با خاورمیانه و حوزه دریای خزر و نیز به لحاظ ژئواکونومیکی با داشتن منابع قابل توجه انرژی در کانون توجه قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی قرار گرفته است. قفقاز از لحاظ ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی از بسترهای مناسبی برای پیشرفت برخوردار می‌باشد. این منطقه به محلی برای رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تبدیل شده است که کشور ترکیه نیز در کنار قدرت‌های دیگر، جز مهمترین بازیگران در این منطقه به شمار می‌رود. از منظر گفتمان ژئوپلیتیک، استقلال دولت‌های قفقاز به دلایلی چند، نوعی تحول و دگرگونی بنیادی در محیط جغرافیایی و امنیتی برای همه کشورهای منطقه شمار می‌رود. موقعیت و جایگاه خاص جغرافیایی و اهمیت استراتژیک قفقاز، وجود منابع عظیم انرژی، عدم دسترسی به آب‌های آزاد، تلاش صاحبان منابع برای انتقال انرژی به بازارهای مصرف از مسیرهای غیر روسی و توجه قدرت‌های فرامنطقه‌ای به امنیت و منابع این منطقه از پیامدهای فروپاشی شوروی می‌باشد. این دگرگونی هم جایگاه ژئوپلیتیکی منطقه، هم منزلت کشورها و هم موازنه قدرت در بین کشورهای منطقه را دچار تحول اساسی نموده و به تعبیر برخی از صاحب نظران، موجب آغاز بازی بزرگ در منطقه شده است. امروزه در دنیا منطقه‌ای نیست که مانند قفقاز، به عنوان یک بازیگر اصلی بازار عظیم نفتی بالقوه مطرح باشد. رقابت قدرت‌های بزرگ برای دستیابی به منابع انرژی ضمن تعقیب هدف نیازهای ژئوپلیتیک آن‌ها به انرژی بیشتر در چارچوب نگاه ژئوپلیتیک به مسایل جهان قابل تحلیل است. چرا که در تحلیل ژئوپلیتیک کلاسیک، تسلط بر مهمترین منابع طبیعی انرژی و نواحی قدرت، تسلط بر دنیا تلقی می‌شود. منطقه قفقاز در اصل دروازه ورود به

¹ <https://www.eia.gov/petroleum>

منطقه حساس هارتلند از سوی غرب بوده است. آسان‌ترین و در عین حال قابل دسترس‌ترین دروازه ورود به این عرصه مهم از سوی غرب، منطقه قفقاز است. وجود دو پیکره آبی مهم منطقه یعنی دریای خزر با منابع هیدروکربنی و پتانسیل قوی حمل و نقل دریایی در شرق و دریای سیاه به عنوان دریای محیط بین کشورهای ترکیه، گرجستان، روسیه، اوکراین، مولداوی، رومانی، بلغارستان و تنگه مهم بسفر در آن در غرب، بر اهمیت ارتباطی قفقاز افزوده است. کشور ترکیه به دلیل موقعیت خاص جغرافیایی خود در همسایگی منطقه قفقاز، به عنوان تنها کشور مسلمان عضو پیمان ناتو اهمیت بسیاری برای هم پیمانان خود در طول جنگ سرد داشته است. قلمرو ترکیه به عنوان جزئی از قلمروی ژئواستراتژی دریایی، در لبه برخورد با قلمرو استراتژیک خشکی ایفای نقش می‌کند. ترکیه نزدیکترین راه ارتباط آسیای مرکزی و قفقاز به کشورهای اروپایی است و متقابلاً منطقه قفقاز و آسیای مرکزی، کوتاه‌ترین راه برای ایجاد راه‌های تجاری میان ترکیه و کشورهای منطقه جنوب شرقی آسیا، چین و ژاپن است. از نظر ترکیه راه نفوذ به کل منطقه آسیای مرکزی، مسیر قفقاز است و قفقاز مهم‌ترین دروازه برای این کشور، به منظور توسعه مناسبات اقتصادی و روابط تجاری با جمهوری‌های منطقه محسوب می‌شود. نظر به وجود ذخایر انرژی در منطقه و حوزه دریای خزر، ترکیه با حمایت آمریکا همواره بر انتقال نفت و گاز حوزه دریای خزر و منطقه آسیای مرکزی و قفقاز به بازارهای جهانی، از قلمرو کشورش از دیدگاه استراتژیک نگرسته است. هدف ترکیه از حرکت به سوی شرق، وسیع کردن ژئوپلیتیک خود است و با در نظر گرفتن اینکه ژئوپلیتیک ترکیه به سمت غرب باز می‌شود، هر چه ژئوپلیتیک کشوری بازتر شود در سلسله مراتب ژئوپلیتیک جهان مقام بالاتری احراز خواهد کرد و اقتصاد آن در نظم نوین جهانی مورد حمایت قرار خواهد گرفت. کشور ترکیه با داشتن امتیازاتی از جمله مجاورت با منطقه قفقاز؛ شباهت نژادی و قومی با این منطقه، چارچوب اجتماعی اروپایی، دارا بودن نیروی کار آرموده صنعتی، در جایگاه مناسبی برای انجام عملیات در قفقاز قرار گرفته است. اهمیت قفقاز برای ترکیه متأثر از متغیرهایی نظیر احیای ناسیونالیسم ترکی با استفاده از مفهوم پان‌ترکیسم و اشتراکات تاریخی - فرهنگی ترکیه با منطقه، الحاق ترکیه به اتحادیه اروپا، رقابت ژئوپلیتیک با روسیه در منطقه و تلاش برای بهره‌گیری از اقتصاد منطقه به عنوان مکمل اقتصاد متحول ترکیه است. یکی از مهم‌ترین اهداف ترکیه در نگاهش به منطق قفقاز، تبدیل شدن به شاه‌راه حیاتی انتقال انرژی از منطقه می‌باشد و اینکه تمامی این خطوط لوله از خاکش عبور کند. پیش از روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه، ترکیه نقش عامل و یا به نوعی نقش نماینده غرب را در منطقه قفقاز ایفا می‌کرد، اما در ده سال اخیر با به قدرت رسیدن حزب اسلام‌گرای عدالت و توسعه، استراتژی جدید ترک‌ها به دنبال احیای چهره ترکیه به عنوان یک قدرت تاثیرگذار و

مستقل منطقه‌ای تغییر کرده است. این استراتژی اگر چه ناهمسو با غرب نیست در صورت استمرار و موفقیت، می‌تواند ترکیه را از وضعیت ابزار غرب بودن خارج سازد. اتخاذ این استراتژی موجب شده است که نگاه امنیتی ترکیه به قفقاز با تغییراتی جدی مواجه شود و همکاری با روسیه در قفقاز و همچنین حل و فصل اختلافات با ارمنستان جزء اولویت‌های این کشور قرار بگیرد. منطقه قفقاز در نزدیکی حوزه سرزمینی ترکیه قرار دارد که یکی از مناطق نفوذ ژئوپلیتیکی این کشور به شمار می‌رود.



- افشردی، مهدی (۱۳۹۷). «ژئوپلیتیک انتقال نفت از قفقاز»، فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، سال ۱، شماره ۱.
- اتوتایل، ژناروید و همکاران (۱۳۸۰). اندیشه‌های ژئوپلیتیک در قرن بیستم، ترجمه: محمدرضا حافظ نیا و هاشم نصیری، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- اخباری، محمد (۱۳۹۰). «موقعیت ژئوپلیتیک ایران و تلاش‌های آمریکا برای تثبیت هژمونی خود در جهان»، پژوهش جغرافیای انسانی، شماره ۵۷، بهار.
- الهی، اکبر (۱۳۸۴). روابط خارجی ایران (بعد از انقلاب اسلامی)، تهران: انتشارات آوای نور.
- احمدی پور، زهرا (۱۳۸۴). «ژئوپلیتیک انتقادی»، فصلنامه برنامه ریزی و آمایش فضا، شماره ۴، پیاپی ۴۳.
- حسن‌ناتاش، سید غلام حسین (۱۳۸۵). «تقاضای گاز اروپا، نقش ترکیه و فرصت‌های ایران»، ماهنامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی، سال بیستم، شماره ۷ و ۸، فروردین.
- جعفری ولدانی، محمد (۱۳۸۷). ترکیه جمهوری سرگردان، ترجمه: سید حسین موسوی، تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
- دهقانی فیروزآبادی، ابراهیم (۱۳۸۸). تاریخ معاصر کرد، جلد اول، تهران: انتشارات پاییز.
- دوئرتی، فالتزگراف (۱۳۸۸). کشورهای مشترک المنافع ویژه مسائل امنیتی، ترجمه: فخرالدین سلطانی، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ایران معاصر.
- داود اغلو، احمد (۱۳۹۱). «سیاست خارجی ترکیه و راهبردهای آسیای مرکزی»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، پاییز و زمستان.
- دبیری، علی اکبر (۱۳۹۰). «ارزیابی جایگاه آسیای مرکزی در نظریه‌های ژئوپلیتیک»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۷۳، بهار.
- عسگرخانی، ابومحمد؛ مکرمی پور، محمدباقر؛ محمدی، سبحان (۱۳۹۸). «امکان سنجی همکاری چین و ایران در آسیای مرکزی بر پایه آراء نواقح گرای»، فصلنامه راهبرد سیاسی، سال ۳، شماره ۸، بهار.
- عسگریان، عباسقلی؛ تاجیک، علی؛ نوروزی، رحیم (۱۳۹۶). «بررسی دیپلماسی عمومی فدراسیون روسیه در آسیای مرکزی (۲۰۱۶-۲۰۰۰)»، فصلنامه راهبرد سیاسی، سال ۱، شماره ۲، پاییز.
- عزتی، عزت‌الله (۱۳۸۶). تحلیلی بر ژئوپلیتیک ایران و عراق، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- کاظمی، جواد (۱۳۸۳). ترکیه در جستجوی نقشی تازه در منطقه، تهران: دفتر مطالعات سیاسی بین‌المللی.
- کرمی، یوسف؛ نواختی مقدم، امین (۱۳۹۹). «موانع تحقق دموکراسی در آسیای مرکزی»، فصلنامه راهبرد سیاسی، سال ۴، شماره ۱۲، بهار.
- گیلپین، روی (۱۳۸۷). «آب و جمعیت»، مترجمان مصطفی بزرگ‌زاده، عباسقلی جهان‌نما، قهرمان قدرت‌نما، فصلنامه آب و توسعه، سال دوم.

محمدیان، سهیلا (۱۳۸۹). *نگاهی به ادعاهای ترکیه درباره میادین نفتی کرکوک و موصل*، کتابخانه دیجیتال دیید.

مورینسون، الکساندر (۱۳۸۷). «نقش انرژی در روابط سه جانبه اسرائیل، آذربایجان و ترکیه»، ترجمه: سلمان رضوی، *فصلنامه فلسطین*، شماره ۳، پاییز.

واعظی، علیرضا (۱۳۸۶). *ریشه های رفتار سیاسی در آسیای مرکزی و قفقاز*، تهران: موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

ب) منابع انگلیسی

- Baştürk, M. F. (2020). The Causality Relationship Between Natural Gas Consumption and Economic Growth in Caucasus and Central Asian Economies With Natural Gas Exporters. In *Economic, Educational, and Touristic Development in Asia* (pp. 1-17). IGI Global.
- Demirağ, Y. (2004). EU policy towards South Caucasus and Turkey. *Perceptions: Journal of International Affairs*, 9(4), 91-105.
- Erat, S., & Telli, A. (2020). Within the global circular economy: A special case of Turkey towards energy transition. *MRS Energy & Sustainability*, 7.
- Griffiths, M., O'callaghan, T., & Roach, S. C. (2002). *International relations: The key concepts*. Taylor & Francis.
- Gide, F. (2020). Geopolitical Analysis of the Crimean Peninsula and the Black Sea in the Context of Turkish-Russian Energy Policy. *Управленческое консультирование*, (2 (134)).
- ORHAN, A., İNCE, M. R., & Abdullah, A. Ç. I. K. Asymmetric Causality Relationship between Energy Consumption and Economic Growth: Sample of Selected Turkish Republics. *JOEEP: Journal of Emerging Economies and Policy*, 5(2), 61-74.
- Sahin, H. (2020). Production sharing agreements in the Caucasus and Central Asia: a contextual study of Azerbaijan and Kazakhstan. *TDM*, 17(1), 1-12.
- Telli, A., Erat, S., & Demir, B. (2020). Comparison of energy transition of Turkey and Germany: energy policy, strengths/weaknesses and targets. *Clean Technologies and Environmental Policy*, 1-15.
- weitz, Z., & Yilmaz, S. (2009). The Turkey-EU-US triangle in perspective: transformation or continuity?. *The Middle East Journal*, 59(2), 265-284.
- Yükselen, H. (2020). *Strategy and Strategic Discourse in Turkish Foreign Policy*. Springer Nature.